

پژوهشی پیرامون «پدیده‌ی غلو و جریان غالی‌گری در شیعه»

سید محمد رضوی*

چکیده: نویسنده در این مقاله، به بررسی غلو و جریان غالی‌گری پرداخته، سابقه‌ی غلو را در اعتقادات یهود و مسیحیت جست‌وجو کرده، نقطه‌ی آغازین غلو در اسلام را در دوره‌ی زمانی عبدالله بن سبا و دوره‌ی غیبت صغرا بررسی و جریان غالی‌گری را در این دو دوره با ذکر دلایل پیدایش و رواج غالی‌گری توضیح داده است.

وی به برخی اعتقادات غلات هم‌چون الوهیت و نبوت ائمه علیهم‌السلام، علم غیب ذاتی امام، تفویض، تناسخ و تشبیه، اشاره می‌کند و ضمن بیان موضع‌گیری امامان معصوم علیهم‌السلام با استناد به احادیث، به بررسی بطلان این اعتقادات می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: غلو، بررسی تاریخی / غلو و غالی‌گری / غلات، اعتقادات / غلات، نقد و تفسیر / غلات، موضع‌گیری امامان معصوم علیهم‌السلام / الوهیت ائمه علیهم‌السلام / نبوت ائمه علیهم‌السلام / علم غیب ذاتی امام علیهم‌السلام / تناسخ / تشبیه / تفویض.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.



غلو و پیشینه‌ی آن

۱. در یهودیت و مسیحیت

پیش از اسلام، واقعه‌ی غلو را می‌بایست در میان باورها و اعتقادات یهودیان و مسیحیان جست‌وجو کرد که «عزیر» و «مسیح» را نه بندگان خداوند، بلکه پسران او می‌دانستند و گروهی پا را فراتر نهاده و به الوهیت عیسی علیه السلام معتقد گشته بودند. خداوند در قرآن، اهل کتاب را از این کار باز داشته و تفکر ایشان را مبالغه‌آمیز معرفی کرده است:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ.^۱

ای اهل کتاب، در دین خود از اندازه فراتر مروید و بر خدا جز راست مگویید.

قُلْ: يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ.^۲

بگو: ای اهل کتاب، در دینتان به ناروا گزاف‌گویی مکنید.

هم‌چنین در آیه‌ی ۷۲ مائده، اعتقاد به الوهیت مسیح علیه السلام در شمار باورهای کفرآمیز قرار گرفته است:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ.

به راستی کافر شدند کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است.

۲. در اسلام

نقطه‌ی آغازین و پیدایش پدیده‌ی غلو و جریان غالی‌گری را در اسلام، می‌توان در دو مقطع زمانی ذیل دنبال کرد: ۱- در زمان عبدالله بن سبا، ۲- در زمان امام حسن عسکری علیه السلام و غیبت صغرا و ظهور غلاتی چون شلمغانی^۳، هلال

۱. نساء (۴) / ۱۷۱.

۲. مائده (۵) / ۷۷.

۳. محمد بن علی شلمغانی، اهل شلمغان، از قراء واسط است. وی به نام «ابن ابی‌العزقر» نیز خوانده می‌شود و بدین خاطر پیروان او را «عزقری» نامیده‌اند. در ابتدا از نزدیکان ابوالقاسم حسین بن روح بود و بعد در اثر گرایش به افکار غلات و ترویج غالی‌گری، مورد طرد حسین بن روح واقع گردید. تا آنجا که حتی از طرف حضرت ولی عصر علیه السلام علیه او توقیع صادر شده است. (علی و العوالم / ۲۵۷) یادآوری می‌شود که متن توقیع شریف در کتاب «احتجاج طبرسی» ۲ / ۵۵۲ مذکور است.

کرخی^۱ و محمدبن نصیر نُمیری^۲. در عین حال، در میان این دو نقطه‌ی عطف و در زمان دیگر ائمه‌السلام نیز جریان غلو و غالی‌گری مطرح بوده است. برخی بر این باورند که طرح دعاوی اغراق‌آمیز در شأن ائمه‌السلام را می‌بایست بعد از شهادت حسین بن علی‌علیه‌السلام در کربلا و قیام مختار به خون‌خواهی از حضرتش پی گرفت. در همین زمان است که غلو در حق ائمه‌السلام و رهبران دینی، جنبه‌ی سیاسی به خود می‌گیرد و به عنوان حربه‌ای به کار گرفته می‌شود.^۳

در عصر صادقین‌علیهم‌السلام نیز - که عصر بروز نحله‌ها و فرقه‌های مختلفی چون «مرجئه»، «قدریه»، «معتزله»، «زنادقه» و «غلات» است - تندترین مواضع امامان را می‌توان نسبت به غلات و زنادقه دید.^۴

آغازگر فتنه‌ی غلو

کشی در رجال خود، روایاتی را آورده است که براساس آنها، منشأ پیدایش فرقه‌ی غلات را باید در افکار شخصی به نام «عبدالله بن سبا» جست‌وجو کرد.^۵ هر چند وی را یهودی‌زاده‌ای^۶ می‌دانند که در زمان عثمان به اسلام

۱. محمدبن علی هلال کرخی، از پیش در شمار اصحاب حضرت ابومحمد، امام حسن عسکری‌علیه‌السلام قرار داشت. سپس از عقیده‌ی خویش بازگشت و نیابت ابوجعفر محمد فرزند عثمان، دومین نایب امام عصر‌علیه‌السلام را انکار کرد و مدعی شد که وکیل حضرت صاحب‌الزمان‌علیه‌السلام است. آنگاه توییعی از سوی حضرت ولی عصر‌علیه‌السلام در لعن او و به بیزاری از وی صادر شد. (بر سنیخ آرمان‌ها، ترجمه‌ی اعیان الشیعه، بخش امام مهدی‌علیه‌السلام / ۶۰).

۲. محمدبن نصیر نُمیری، از اصحاب ابومحمد، امام حسن عسکری‌علیه‌السلام بود. پس از شهادت آن‌حضرت ادعای نیابت از امام زمان‌علیه‌السلام را مطرح کرد. خداوند وی را به خاطر قول به الحاد و غلو و اعتقاد به تناسخ رسوا نمود. وی هم‌چنین مدعی بود که پیامبر است و علی‌بن محمد‌علیه‌السلام او را فرستاده و دربارهی او به ربوبیت قائل بود. (احتجاج ۲ / ۵۵۱) وی علاوه بر این، به اباحه‌ی محارم و حلیت لواط نیز معتقد بود. (تحفة الأحاب / ۴۷۲)

۳. تاریخ کلام و مذاهب اسلامی / ۷۲. ۴. تاریخ عمومی حدیث / ۲۸۹.

۵. اختیار الرجال، ش ۱۷۰-۱۷۴.

۶. برخی از مورخان و اهل تحقیق تذکر داده‌اند که عبدالله شخصی یهودی بود که به اسلام گروید و از دوستان حضرت امیر‌علیه‌السلام شد. اما همان‌گونه که او در دوران یهودیت خود، دربارهی «یوشع بن نون» عقیده‌ی غلوآمیز داشت، پس از گرایش به اسلام نیز در مورد علی‌علیه‌السلام، راه غلو و افراط را در پیش گرفت.

گرویده^۱، اما برخی هم چون علامه عسکری وجود چنین شخصی را در تاریخ اسلام منتفی دانسته‌اند.

علامه عسکری در کتاب «عبدالله بن سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی» در مورد وی اظهار می‌دارد: به واسطه‌ی قراین تاریخی، وجود شخصی به نام عبدالله بن سبا در صدر اسلام، بعید به نظر می‌رسد و به فرض موجودیت، وی مردی یهودی بوده است که در زمان عثمان، به ظاهر، اسلام آورده است. وی قائل به رجعت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و الوهیت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بوده است. مطالبی که در کتب تاریخ درباره‌ی او عرضه می‌شود، همگی توسط «سیف بن عمر» یهودی و در باطن زندیق (متوفای ۱۷۰ هـ) و از طریق دو کتابی که به سیف منسوب است، انتشار یافته است. این دو کتاب یکی «الفتوح و الردّه» و دیگری «الجمل و مسیر علی و عایشه» نام دارد که مدرک و مرجع همه‌ی تاریخ‌نویسانی قرار گرفته که درباره‌ی عبدالله بن سبا مطالبی را عرضه داشته‌اند. این دو کتاب، مرجع دانشمندی چون «طبری» در نقل مطالب

←

(مرآة الانوار / ۱۰۵)

ابان بن عثمان می‌گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام شنیدم که فرمود: خداوند عبدالله را لعنت کند؛ چرا که در شأن علی عَلَيْهِ السَّلَام ادعای ربوبیت نمود، در حالی که به خدا قسم، علی بنده‌ای مطیع و فرمانبردار بود. بدا به حال کسانی که بر ما دروغ بسته‌اند! اینان در حق ما قائل به اموری هستند که ما خود به آن عقیده نداریم. از ایشان به پروردگار جهانیان پناه برده و بیزاری می‌طلبیم. (بحار الانوار ۲۵ / ۲۸۶)

در روایتی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که وی پس از آن‌که ادعای نبوت کرد و معتقد به الوهیت علی عَلَيْهِ السَّلَام شد، امام علی عَلَيْهِ السَّلَام وی را خواست و در این مورد از او پرسید. عبدالله در پاسخ چنین گفت: قد كان ألقى في روعي أنك أنت الله و أُنِّي نبيُّ يعني بر قلب من چنین الهام شده است که تو خدایی و من پیامبرم! امیرالمؤمنین نیز با سخن تهدیدآمیز و نفرین‌گونه **كَلَّمْتُكَ أَنتَ كَمَا كَلَّمْتُكَ** یعنی مادرت به عزایت بنشیند، از اعتقاد باطل وی تبری جست. اما چون او حاضر به توبه و بازگشت از گفتار غلوآمیز و کفرآمیز خویش نشد، توسط حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام به آتش کشیده شد. (همان)

«ابوریه» درباره‌ی وی چنین اظهار عقیده می‌کند: وی آغازگر فتنه‌پراکنی و آشوب‌افکنی در امور دین و سیاست بوده است. انجمن سرّی خود را سامان بخشیده و در بصره و کوفه و سپس در کشور مصر، به فعالیت مشغول شد و عده‌ای را گرد خویش جمع آورد. او معتقد به رجعت و بازگشت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود. این تفکر وی ریشه در یهودیت داشت که به نظر آن‌ها، الیاس نبی به آسمان‌ها عروج کرده است؛ اما سرانجام برای اعاده‌ی دین و قانون خدا بازخواهد گشت. (اضواء علی السنّة المحمّدیّه / ۱۷۷ و ۱۷۸)

۱. اختیار الرجال / ش ۱۷۴.

بوده است و مورّخانی چون «ابن اثیر»، «ابن کثیر» و «ابن خلدون» از جمله کسانی هستند که شواهد تاریخی خود را وام‌دار «طبری» می‌باشند. از متأخران نیز افرادی همانند «فرید وجدی» در دایرةالمعارف، «احمد امین» در فجر الاسلام و «حسن ابراهیم» در تاریخ اسلام، از گفته‌های طبری بهره جسته‌اند.^۱

اعتقادات و باورهای غلات

از مطالعه‌ی کتب تاریخ و بررسی جوامع حدیثی و روایی، پیرامون اعتقادات و باورهای غالیان، به دست می‌آید که این فرقه، اجمالاً در برخی امور، عقاید و باورهای ناصواب و نادرستی را ارائه کرده‌اند. در ادامه، پس از اشاره به آن عقاید، در خصوص هر یک جداگانه به بحث خواهیم نشست:

اعتقاد به الوهیت و نبوت ائمه، علم غیب ذاتی و بی‌واسطه‌ی امام، تفویض، تناسخ، تشبیه

در این میان، به اعتقاد برخی از پژوهشگران، می‌بایست تحریف بخشی از آیات قرآن^۲ و نیز تطبیق آیات بر امامان علیهم‌السلام^۳ را هم بر عقاید پیشین غلات افزود. نکته‌ی مهم دیگر اعتقاد به تحریف آیات و اسقاط واژگان و کلمات مرتبط با امام علیهم‌السلام و یا شیعیان و نیز حذف اسامی منافقین و ائمه‌ی کفر و الحاد است که از جمله باورهای منتسب به این فرقه می‌باشد. این مبحث خود موضوعی است مستقل که مجال طرح آن در این مقاله نیست. اما در توجیه روایاتی که بازگوکننده‌ی تحریف و اسقاط کلماتی از قرآن می‌باشد، می‌بایست میان وحی تنزیلی و وحی بیانی و تفسیری قرآن تفاوت قائل شد. البته اسقاط واژگانی از قرآن - به فرض صحت - متوجه‌ی وحی بیانی و تفسیری و نه وحی تنزیلی خواهد بود که صد البته جزء قرآن مُنزَل نبوده؛ بلکه جنبه‌ی توضیحی و تفسیری داشته است. به نظر

۲. عبدالله بن سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی / ۷۹.

۲. تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام / ۱۵۲. ۳. تاریخ عمومی حدیث / ۲۹۶.

می‌رسد که نادیده‌انگاشتن تفاوت میان وحی تنزیلی- یعنی قرآنی که توسط جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده- و وحی بیانی- که جنبه‌ی توضیح و تفسیر آیات را بر عهده داشته است- باعث پذیرش اعتقاد به تحریف پاره‌ای از واژگان و آیات قرآن شده است.

تطبیق آیات قرآن بر ائمه علیهم السلام بحث دیگری است که به اعتقاد برخی، ردپایی از باورهای غلات را می‌توان در آن مشاهده کرد. باید توضیح داد که این باور نه تنها ریشه در افکار غالیان نداشته، بلکه در جای خود سنجیده و قابل طرح و دفاع می‌باشد. و مستند آن انبوه بی‌شمار روایاتی است که توسط صاحبان اصلی شریعت بیان شده و به ما رسیده است. به نظر می‌رسد که طرح انتساب این عقیده به غلات، خود زمینه‌ساز کم‌رنگ شدن و بی‌اهمیت‌انگاشتن بسیاری از روایاتی خواهد شد که به وضوح، بیانگر تطبیق آیات فراوانی از قرآن بر امامان معصوم می‌باشد.

نگارنده‌ی مقاله- بر اساس نصوص معتبر فراوان- بر آن است که امام علیه السلام قرآن ناطق و به عبارتی، عینیت و تجسم بی‌چون و چرای قرآن صامتی است که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است. به همین دلیل، بسیاری از آیات آن با محوریت پذیرش ولایت تفسیر و تأویل می‌شود؛ چراکه به فرموده‌ی حضرت صادق علیه السلام ولایت قطب قرآن^۱ است و مؤلفه‌های آن، معرفت و محبت و اطاعت می‌باشد. البته شرح و تفسیر این بخش از سخن نیز از حوصله‌ی بحث ما خارج است.^۲

علل و انگیزه‌های پیدایش و رواج غلو و غالی‌گری

ضعف عقول، حبّ مفرط، انگیزه‌های مالی و نیز لابی‌گری و ترک واجبات، از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری تفکرات مبالغه‌آمیز غلات بوده است. در ذیل به توضیح مختصر پیرامون هر یک اکتفا می‌کنیم:

۱. قال الصادق علیه السلام: إِنْ لَمْ يَجْعَلْ وَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قُطْبَ الْقُرْآنِ. (تفسیر عیاشی ۱ / ۱۶)
 ۲. علاقمندان را برای مطالعه‌ی هرچه بیشتر پیرامون موضوع مورد بحث (تطبیق آیات بر امامان علیهم السلام) به کتاب‌هایی چون تأویل الآیات الظاهره / استرآبادی، بصائر الدرجات / حسن صفار، کنز الفوائد / کراچی، مرآة الانوار / ابوالحسن عاملی و غالب تفاسیر روایی - شیعی ارجاع می‌دهیم.

۱. ضعف عقول

در حدیثی که از امام رضا علیه السلام منقول است، آن بزرگوار ضمن برائت و اظهار مخالفت با این فرقه‌ی ضالّه، علّت اصلی گرایش‌های مبالغه‌آمیز ایشان را، ضعف عقول و نقصان خرد و اندیشه و نیز پیروی از هوای نفس عنوان کرده‌اند.^۱

۲. حبّ مفراط

حضرت سجّاد علیه السلام در حدیثی خطاب به ابو خالد کابلی چنین می‌فرماید:

یهود و نصاری، به خاطر حبّ مفراطی که به عزیز و مسیح علیهما السلام داشتند آن دورا فرزندان خدا دانستند. این سنت دربارہی ما نیز جریان یافته است و برخی از افراد را به سوی گرایشهای مبالغه‌آمیز در مورد ما سوق داده است. پس بدان که نه آنان از ما هستند و نه ما از آنان.^۲

در سخن گوهر بار امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز به هلاکت دو گروه: محبّان غلوکننده و دشمنان کینه‌توز در شأن ایشان اشاره‌ای پرمعنی شده است:

هَلِكٌ فِي رَجْلَانِ: مَحَبُّ غَالٍ وَ مَبْغُضٌ قَالٍ^۳

دو گروه در مورد من هلاک شدند: دوستداری که غلو می‌کند و دشمنی که بغض می‌ورزد.

۳. ارتزاق و کسب درآمد

انگیزه‌های مالی و کسب درآمد و ارتزاق، از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری پدیده‌ی غلو بوده است. هم‌چنین ترویج بی‌بندوباری و وضع احادیث جعلی، از جمله حربه‌هایی است که غلات را برای جذب هرچه بیشتر مردم و رسیدن به مال و ثروت، یاری داده است.

امام حسن عسکری علیه السلام در مورد دو تن از غلات به نام‌های محمد بن نصیر

۲. اختیار الرجال / ۷۹؛ بحار الانوار ۲۵ / ۲۸۸.

۱. احتجاج ۲ / ۴۸۹.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳.

فهری نمیری و حسن بن محمد بن بابای قمی چنین فرموده‌اند:

... مُسْتَأْكَلِينَ يَأْكُلَانِ بِنَا النَّاسِ فَتَانَيْنِ مُؤْذِيَيْنِ... يَزْعَمُ ابْنُ بَابَا أَنِّي بَعَثْتُهُ نَبِيًّا.^۱

این دو حيله‌گر مودى به نام ما، مال مردم را مى‌خورند... ابن بابا ادعا مى‌کند که من او را به عنوان نبی برانگیخته‌ام.

۴. لاابالی‌گری و ترک واجبات

در حدیثی که از حضرت صادق علیه السلام وارد شده است، آن جناب غلات را بدتر از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین معرفی کرده و بزرگان را از معاشرت فرزندان و جوانان خود با این فرقه‌ی ضالّه برحذر داشته‌اند. حضرتش، ویژگی ممتاز این گروه را ترک فرایض و واجباتی چون نماز، زکات، روزه، حج بیان کرده که به این کار، خو گرفته‌اند، به گونه‌ای که توانایی ترک چنین عادت‌ی را ندارند.^۲

به نظر می‌رسد که این عشق مفرط - البتّه مسموم و آلوده - که توسط غلات در شأن اهل بیت عصمت و طهارت ابراز شده است، همگی نه از سر اخلاص و معرفت و شعور و آگاهی، بلکه به واقع پوششی بوده است به ظاهر دینی و در باطن ضدّ دین و کفرآلود، که توسط این فرقه‌ی فاسق، به منظور فرار از فرایض، عدم التزام به شؤون دینی و رسیدن به آزادی نامشروع و لاابالی‌گری و فساد در زمین، صورت پذیرفته است. در حقیقت آنان، نه تنها هیچ کوشش و جدّیتی در امر فراگیری دین انجام نداده‌اند، بلکه تمام حقایق قرآن و گفتار معصومین را معطل و رها کرده‌اند.

موضع‌گیری امامان علیهم السلام در برخورد با پدیده‌ی غلو

امامان معصوم علیهم السلام برای جلوگیری و بی‌اثر نمودن فتنه‌ی غلات، اجمالاً اقدامات ذیل را مدّ نظر قرار داده‌اند:

۱. اختیار الرجال / ۳۲۳؛ بحار الانوار ۲۵ / ۳۱۷. ۲. بحار الانوار ۲۵ / ۲۶۵.

- بازشناسی چهره‌ی غلات و منع شیعیان از مجالست و شنیدن سخنان

آنها؛

- دروغ‌شمردن و تکذیب عقاید و باورهای آنان؛

- تکفیر و تفسیق غلات؛

- ترساندن و وعده‌ی آتش و عذاب به غلوکنندگان؛

- فرمان‌کشتن و آسیب‌رسانی به برخی از ایشان.

البته شیوه‌ی اتخاذی امامان علیهم‌السلام، پیش از تمام این مراحل، شیوه‌ای کاملاً مسالمت‌آمیز، هدایتی و ارشادی بوده است. به عبارت دیگر، در این شیوه سعی بر آن بوده است که غالیان تا حد امکان از عملکرد و کرده‌ی خویش پشیمان شوند و راه صلاح و رستگاری را در پیش گیرند. اهل بیت عصمت و طهارت این وظیفه‌ی ارشادی را از طریق مناظره و گفت‌وگو با غلات و طرح نظرات اصلاحی به انجام رسانده‌اند. برای نمونه، پاسخ امام رضا علیه‌السلام به مدعیان الوهیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام شنیدنی است:

أَوْ لَيْسَ كَانَ عَلِيٌّ أَكْلًا فِي الْأَكْلِينَ وَ شَارِبًا فِي الشَّارِبِينَ وَ نَاكِحًا فِي النَّاكِحِينَ؟
وَ كَانَ مَعَ ذَلِكَ مُصَلِّيًا خَاضِعًا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ ذَلِيلًا وَ إِلَيْهِ أَوْثَاهًا مُنِيبًا. أَفَسُنُّ^۱
كَانَتْ هَذِهِ صِفَتُهُ يَكُونُ إِلَهًا؟

آیا علی علیه‌السلام مانند سایر مردم نمی‌خورد و نمی‌نوشید و نکاح نمی‌کرد؟ با این وجود در پیشگاه خداوند، نمازگزار، خاضع و فروتن بود و به درگاه باری تعالی ناله و انابه می‌کرد. آیا کسی که این چنین صفاتی دارد می‌تواند خدا باشد؟

هم چنین می‌توان به گفت‌وگوی سدیر صیرفی با حضرت صادق علیه‌السلام اشاره کرد. حضرتش برای ابهام‌زدایی و بازشناسی چهره‌ی واقعی امام و پرهیز از غلو و مبالغه‌گویی، در معرفی خود چنین می‌گوید:

نَحْنُ خُرَّانُ عِلْمِ اللَّهِ، نَحْنُ تَرَاجِمَةُ أَمْرِ اللَّهِ، نَحْنُ قَوْمٌ مَعْصُومُونَ. أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِطَاعَتِنَا وَ نَهَى عَنِ مَعْصِيَتِنَا. نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ

وَفَوْقَ الْأَرْضِ. ۱

ما خزانة داران علم خداوندیم. ما مترجم و بازگوکننده‌ی امر خداییم. ما گروهی معصوم هستیم که خداوند تبارک و تعالی به اطاعت از ما فرمان داده و از معصیت و نافرمانی ما نهی نموده است. ما حجّت رسای خداوند بر تمام کسانی هستیم که در زیر آسمان و بر روی زمین‌اند.»

امامان علیهم‌السلام برای خنثی نمودن فتنه‌ی آشوبگرانه‌ی غلات، پس از اتخاذ شیوه‌ی ارشادی، به اعمالی چند اقدام کرده‌اند. در این مقام مختصراً به این شیوه‌ها خواهیم پرداخت.

۱. بازشناسی چهره‌ی غلات و منع شیعیان از مجالست و شنیدن سخنان آنها

از مهم‌ترین اقدامات امامان علیهم‌السلام در مبارزه با جریان غالی‌گری، معرفتی شخصیت آنها و منع شیعیان از مجالست با آنها بوده است. برای نمونه، حضرت رضی علیه‌السلام ضمن برشمردن غلات در زمره‌ی کافران، چنین می‌گوید:

هرکس با آنها مجالست نماید و یا با آنها بخورد و بیاشامد و دوستی خالصانه برقرار کند و یا با آنها ازدواج کرده و از میان ایشان برای خود همسری برگزیند و یا به آنها ایمنی بخشد و یا بر امانتی امینشان بشمارد و نیز سخن آنها را درست بداند و یا به نیم‌گفتاری آنها را کمک و همیاری کند، باید بداند که از ولایت خداوند و رسول خدا و نیز از ولایت ما اهل بیت بیرون رفته است.^۲

در حدیثی دیگر- که به واقع شاخصی است برای سنجش ایمان- گوش فرا دادن به سخنان شخصی غالی، برابر با خروج از صراط مستقیم و درافتادن در مسیر کفر و الحاد معرفتی شده است.^۳

۲. اظهار براءت و لعن و نفرین غلات

امام صادق علیه‌السلام خطاب به بشار شعیری- که از غلات است- چنین می‌گوید:

۲. بحارالانوار ۲۵ / ۲۷۳.

۱. کافی ۱ / ۲۶۹.

۳. همان / ۲۶۹.

از نزد من بیرون برو که خداوند تو را لعنت کند. سوگند به خدا که هرگز سقف خانه‌ای بر سر من و تو سایه نخواهد افکند.^۱

نیز در حدیثی که سدیر صیرفی گزارشی از افکار غلات را به محضر حضرت صادق علیه السلام عرضه می‌دارد، امام علیه السلام چنین می‌فرماید:

یا سدیر! سَمِعِي وَ بَصْرِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي مِنْ هَؤُلَاءِ بُرَاءً، وَ بَرِيءٌ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ رَسُولُهُ. مَا هَؤُلَاءِ عَلَيَّ دِينِي وَ لَا عَلَيَّ دِينِ آبَائِي. وَ اللَّهُ لَا يَجْمَعُنِي اللَّهُ وَ آيَاتُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَ هُوَ سَاخِطٌ عَلَيْهِمْ.^۲

ای سدیر! گوش و چشم و مو و پوست و گوشت و خونم از این گروه بیزار است. خداوند و پیامبرش از آنها بیزار هستند و اینان بر دین من و دین پدرانم نمی‌باشند. به خدا سوگند در روز قیامت، خداوند میان من و ایشان را جمع نخواهد نمود، مگر آن‌که بر آنان غضبناک است.

۳. دروغ‌شمردن و تکذیب عقاید و باورها

بخش دیگری از فعالیت‌ها و اقدامات امامان در برخورد با فتنه‌ی غلات، دروغ‌شمردن و تکذیب عقاید و باورهای ایشان بوده است. امامان در محکومیت و تکذیب عقاید غالیان تلاش‌های پیگیری داشته و از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند و از هر فرصتی جهت ابهام‌زدایی و شناساندن چهره‌ی واقعی غلات بهره‌جسته‌اند. برای نمونه، به مورد ذیل اشاره می‌کنیم:

حضرت صادق علیه السلام برای تکذیب و بی‌اعتبار دانستن عقیده‌ی کفرآمیز بشّار

شعیری چنین می‌فرماید:

به خدا سوگند که احدی خداوند را کوچک نکرد همانند کوچک نمودن این فاسق! همانا او شیطان، پسر شیطان است. آمده تا اصحاب و شیعیان ما را گمراه سازد. اینک، از او بر حذر باشید و باید حاضران این سخن را به غایبان برسانند. همانا من بنده‌ی خدا و فرزند بنده‌ی خدا و فرزند کنیز اویم، که اصلا بپدران و ارحام مادران مرا حمل نموده‌اند. به یقین، خواهم مُرد و سپس برانگیخته

۱. همان / ۳۰۷.

۲. اختیار الرجال، ش ۵۵۱.

می‌شوم. آن‌گاه مرا باز می‌دارند و از من می‌پرسند. سوگند به خداوند که حتماً از آن‌چه این دروغ‌گو درباره‌ی من و برزیان من ادعا کرده سؤال می‌شوم! ای وای بر او! او را چه شده؟ خداوند او را بترساند. همانا در حالی که در بسترش آسوده است، مرا هراسان کرده و خواب را از من ربوده! آیا می‌دانید چرا این را می‌گوییم؟ این سخن را از این روی می‌گوییم که در قبرم آسایش و آرام و قرار داشته باشم.^۱

۴. تکفیر و تفسیق غلات

غالیان نسبت به انجام فرایض دینی، اشخاصی لاابالی و غیرمعتقد بوده و از ارتکاب معاصی و محارم نیز پرهیزی نداشته‌اند. هم‌چنین با طرح مسائل اغواگریانه‌ای چون الوهیت ائمه، پا از دایره‌ی توحید و عقاید صحیح اسلامی بیرون گذاشته و به مرزکفر و شرک داخل شده‌اند.^۲ بدین خاطر است که امامان علیهم‌السلام در موقعیت‌های مختلف، به تکفیر و تفسیق ایشان پرداخته و نقاب از چهره‌ی واقعی آنان به کنار زده‌اند.^۳

۵. ترساندن و وعده‌ی آتش به غلوکنندگان

تخویف و ترسان غلات از آتش دوزخ به عنوان یکی از عوامل بازدارنده، توسط امامان علیهم‌السلام مورد استفاده قرار گرفته است. حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کلام خود خطاب به امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام چنین می‌فرماید:

ای علی! حواریون عیسی را تصدیق و یهودیان وی را تکذیب کردند. برخی نیز در شأن وی راه مبالغه و افراط و زیاده‌گویی را در پیش گرفتند. تو نیز هم‌چون مسیح خواهی بود که شیعیان تو را تأیید خواهند کرد، رشک‌کنندگان در مقام ولایت، جایگاه بی‌بدیل تو را انکار کرده و آن را دروغ خواهند پنداشت و گروهی دیگر نیز به مبالغه‌گویی در شأن تو روی خواهند آورد. پس بدان که جایگاه غلوکنندگان در آتش خواهد بود.^۴

۱. بحارالانوار ۲۵ / ۳۰۷.

۲. پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه / ۳۱۲.

۳. برای نمونه بنگرید به: بحارالانوار ۲۵ / ۲۷۳؛ اختیار الرجال، ش ۵۲۷.

۴. بحارالانوار ۲۵ / ۲۶۴.

حضرت ثامن الحجج علی‌بن موسی الرضا علیه السلام نیز در کلامی رسا چنین فرموده‌اند:

مَنْ تَجَاوَزَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْعَبُودِيَّةَ، فَهُوَ مِنَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ مِنَ الضَّالِّينَ.^۱

هر کس امیرالمؤمنین علیه السلام را از حدّ بندگی بالاتر برد، از کسانی است که مورد غضب الهی قرار خواهد گرفت و در زمره‌ی گمراهان داخل خواهد گشت.

۶. فرمان کشتن و یا آسیب‌رسانی به برخی از غلات

امامان علیهم السلام در برخورد با غلات در مرحله‌ی نخست، ارشاد و راه‌نمایی و تصحیح عقاید باطل ایشان را در پیش گرفتند. در مراحل بعد، اظهار براءت و بیزارى، لعن و نفرین، پرهیز از مجالست با آنها، در دستور کار همه‌ی امامان قرار داشته است. اما هنگامی که تندروی‌های غلات غیرقابل تحمل می‌شد و نفوذ اعتقادات باطل آنها دین و دیانت را تهدید می‌کرد و به خطر می‌انداخت، امامان معصوم علیهم السلام حتی فرمان کشتن برخی از غلات و آسیب‌رسانی به آنها را نیز صادر کرده‌اند.

فارس بن حاتم، از جمله‌ی این غلات است که امام حسن عسکری علیه السلام با مشاهده‌ی بدعت‌های فراوان از وی، ریختن خونس را مباح اعلام نمود و فرمود:

هر کس که مرا از دست او راحت کند و وی را بکشد، من بهشت را برایش تضمین خواهم نمود.^۲

در برخی از روایات به آسیب‌رساندن به غلات اشاره شده است. ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام در نامه‌ای خطاب به برخی از یاران خود چنین می‌گوید:

بر شما باد که از غلات دوری کنید. لعنت خداوند بر آنها باد! اگر هر یک از آنها را یافتید، سرش را با سنگ نشانه روید.^۳

۲. اختیار الرجال / ۳۲۵.

۱. همان / ۲۷۳.

۳. کتاب اختیار معرفة الرجال / ۳۲۳.

بررسی بطلان اعتقادات غلات

پدیده‌ی غلو و جریان غالی‌گری در شیعه، سبب ورود و نفوذ برخی از عقاید و باورهای ناصواب در حوزه‌ی دین و در شأن امامان معصوم علیهم‌السلام شده است. عقایدی چون الوهیت و نبوت غلات و ائمه، علم غیب مطلق و ذاتی امام، عقیده به تفویض، تناسخ و تشبیه در زمره‌ی این اعتقادات قرار دارند. بر هیچ پژوهشگری پنهان نیست که پرداختن به هر یک از این موارد - با جزئیات خاص خود - از حدّ یک مقاله خارج است؛ اما برای ورود به بحث غلو و پرداختن به مباحث ویژه‌ی آن، آماده کردن بستری مناسب جهت تحقیق لازم و ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین مطالب ذیل، فقط به عنوان پیش‌درآمدی بر مبحث غلو و جریان غالی‌گری مورد دقت و ملاحظه قرار گیرد.

۱. الوهیت ائمه علیهم‌السلام

امامان علیهم‌السلام پس از راه‌نمایی و تصحیح عقاید باطل، در صورت بی‌اثرماندن، اظهار برائت از بانیان این تفکرات را مدّ نظر قرار داده‌اند. در خصوص عقیده به الوهیت ائمه نیز وضع به همین منوال است. حضرت ثامن الحجج علی‌بن موسی الرضا علیه‌السلام به تقسیم‌بندی احادیث جعلی رسیده در این مورد پرداخته و آن را به سه دسته تقسیم کرده‌اند.^۱ دو دسته‌ی نخست از این تقسیم‌بندی مدّ نظر ماست:

۱. احادیثی که مشتمل بر غلو و مبالغه‌گویی بوده و در بیان فضایل ائمه علیهم‌السلام پا را از حدّ فراتر نهاده است.

۲. احادیثی که - برخلاف دسته‌ی نخست - متضمّن نوعی تفریط و نقصیر و کوتاهی در مورد ائمه علیهم‌السلام است، که ایشان را پایین‌تر از جایگاه و مقام ویژه‌شان جلوه داده است.

اعتقاد به الوهیت ائمه علیهم‌السلام ریشه در جعل و انتشار دسته‌ی اوّل این روایات دارد، که شدیداً مورد تکذیب و انکار ائمه علیهم‌السلام قرار گرفته‌اند. در این مجال برای

۱. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام / ۱ / ۶۱۳.

نمونه، به دو مورد از مخالفت‌های ائمه‌السلام اشاره می‌کنیم.

۱. امام صادق (ع) خطاب به صالح بن سهل می‌فرماید:

يا صالح! إنا والله عبيد مخلوقون، لنا ربُّ نعبده وإن لم نعبده عذبنا. ^۱

ای صالح! به خدا سوگند که ما بنده و مخلوق خدایم. ما خداوندگاری داریم که عبادتش می‌کنیم. و هرگاه از عبادت وی سرباز زنیم، مورد مؤاخذه و عذاب وی قرار خواهیم گرفت.

۲. حضرت رضی‌الله‌عنه خطاب به اسحاق بن عباس - که به باورهای غلوآمیز

پای‌بند گشته بود - چنین می‌فرماید:

يا اسحاق! بلغني أنكم تقولون: أن الناس عبيد لنا... وأما أنا وما قلت قط و

لا سمعته من أحد من آبائي ولا بلغني عن أحد منهم قاله. لكننا نقول: الناس

عبيد لنا في الطاعة، موال لنا في الدين، فليبلغ الشاهد الغائب. ^۲

ای اسحاق! به من خبر رسیده که می‌گویید: مردم بندگان ما هستند... این در حالی است که من، هرگز نه چنین سخنی را گفته‌ام و نه از یکی از پدرانم شنیده‌ام و از هیچ‌یک از آن‌ها چنین مطلبی به من نرسیده است. اما آنچه ما می‌گوییم آن است که مردم بندگان ما در لزوم اطاعت از ما می‌باشند و نیز دوستداران و ولایت‌پذیران ما در امر دین. پس باید که این سخن را حاضران به گوش غایبان برسانند.

باید بدانیم احادیث جعلی معمولاً - و نه همیشه - ریشه در اصل و حقیقتی دارند که از آن نشأت گرفته‌اند. در مورد فوق نیز حدیث صحیح «الناس عبيد لنا في الطاعة» به عبارت «عبيد لنا» تحریف و جعل شده است. این جعل و نظایر آن، نقش تعیین‌کننده‌ای در ورود چنین تفکرات باطلی در حریم دین ایفا کرده‌اند.

۲. غلات و نسبت‌دادن نبوت به ائمه‌ی اطهار (ع)

دستاویز قرار دادن الوهیت ائمه‌السلام و نیز سوء استفاده از نام و موقعیت آن‌ها، سبب شد که برخی از غلات، به منظور دستیابی به امکانات دنیوی و رسیدن به مال

۱. اختیار معرفة الرجال / ۲۱۸.

۲. بحار الانوار / ۲۵ / ۲۷۹.

و منال، خود را پیامبر و منصوب از طرف امامان علیهم‌السلام معرفی کنند. ایشان به این بهانه، اموال مردم را به تاراج برده و ضعفا و نابخردان را گمراه می‌کردند. البته در دل به آنان می‌خندیدند و مورد تمسخر و استهزا خویش قرار می‌دادند.

حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام درباره‌ی برخی از این افراد چون محمد بن نصیر فهری نمیری و حسن بن محمد بن بابای قمی چنین گفته‌اند:

... مُسْتَأْکَلِینِ یَا کُلَّانِ بِنَا النَّاسِ فِتَّانِینِ مُؤْذِیِّینِ... یَزَعُمُ ابْنُ بَابَا أُنِّی بَعَثْتُهُ نَبِیًّا.^۱

... این دو حيله گر موذی با مطرح کردن نام ما، اموال مردم را به باطل می‌خورند... این بابا به خیال خود تصوّر می‌کند که من او را به عنوان پیامبر برانگیخته‌ام.

گفتیم که ضعف عقول و چیرگی جهل و نادانی، از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری پدیده‌ی غلو و جریان غالی‌گری بوده است. گاهی اوقات، این نابخردی سبب می‌شد که برخی از جاهلان، امامان معصوم علیهم‌السلام را به نبوت نسبت دهند، به بهانه‌ی بروز برخی کرامات و معجزات، و نیز با توجه به این باور که معجزه می‌بایست فقط توسط پیامبر و نه شخص دیگر، صورت پذیرد. این تفکر و اندیشه‌ی باطل را امامان علیهم‌السلام تکذیب و شدیداً انکار کرده‌اند. در این زمینه به بیان دو حدیث از حضرت صادق علیه‌السلام اکتفا می‌کنیم:

أَنَا أBRأُ مِمَّا قَالَ إِنَّا أَنْبِیَاءُ.^۲

من از کسی که ما را پیامبر بداند، بیزاری می‌جویم.

مَنْ قَالَ بِأَنَّ أَنْبِیَاءَ فَعَلِیْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ. وَ مَنْ شَكَّ فِی ذَلِكَ فَعَلِیْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.^۳

لعن و نفرین پروردگار بر کسی باد که ما را پیامبر بداند و نیز بر هر آن‌کس که در این گفتار شک کند.

۲. بحار الانوار ۲۵ / ۲۹۱.

۱. اختیار معرفة الرجال / ۳۲۳.

۳. همان / ۲۹۶.

۳. علم غیب مطلق و ذاتی امام‌المطلب

از جمله باورهای باطل غلات، اعتقاد به علم غیب مطلق و ذاتی امام‌المطلب می‌باشد. امامان‌المطلب صراحتاً و به طور آشکار، با چنین طرز تفکری برخورد کرده‌اند؛ اما از طرف دیگر، برای پنهان نماندن حقیقت، به تبیین موضوع و شناساندن مفهوم واقعی امامت و ویژگی‌ها و خصایص منحصر به فرد آن کوشیده‌اند، تا در این مسیر پرخطر، یار و مدد رسان شیعیان خود باشند. حضرات معصومین‌المطلب از سویی الوهیت و ربوبیت و علم غیب ذاتی را از خود نفی کرده و خود را بنده‌ی بی‌چون و چرای حضرت حق شناسانده‌اند و از سویی دیگر، تلاش کرده‌اند که اوصاف و فضایل آنان مورد غفلت و تجاهل و احیاناً انکار و تکذیب قرار نگیرد. در این مقام، برای نمونه، به چند مورد اشاره‌ای گذرا خواهیم داشت و سپس بحث خود را در بطلان عقاید غلات، پی می‌گیریم.

از امیرمؤمنان‌المطلب منقول است که:

لَا تَرْفَعُوا الْبِنَاءَ فَوْقَ طَاقَتِهِ، اجْعَلُونَا مَخْلُوقِينَ وَ قُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ فَلَنْ تَبْلُغُوا.^۱

ساختمان را بیش از حدّ تحمل آن بالا مبرید (که باعث ویرانی آن خواهد شد). ما را آفریده‌ی پروردگار قرار دهید، آن‌گاه درباره‌ی کمالات ما، آن‌چه می‌خواهید بگویید. و بدانید که به نهایت آن نخواهید رسید.

نیز از آن حضرت چنین روایت شده است:

لَا تَتَجَاوَزُوا بِنَا الْعُبُودِيَّةَ، ثُمَّ قُولُوا مَا شِئْتُمْ وَلَنْ تَبْلُغُوا.^۲

ما را از مرحله‌ی عبودیت فراتر ندانید؛ آن‌گاه آن‌چه می‌خواهید در فضل و مقام ما بگویید و البته به کنه عظمت ما نخواهید رسید.

حضرت صادق‌المطلب خطاب به کامل تمار فرمود:

يَا كَامِلُ! اجْعَلُوا لَنَا رَبًّا نَتُوبُ إِلَيْهِ وَ قُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ. وَ مَا خَرَجَ إِلَيْكُمْ مِنْ

۱. بصائرالدرجات / ۲۴۱؛ بحارالانوار ۲۵ / ۲۷۹؛ الخرائج ۲ / ۶۳۸.

۲. تفسیر امام حسن عسکری‌المطلب / ۵۰؛ خصال ۲ / ۶۱۴؛ مرآة الانوار / ۱۱۱.

عَلِمْنَا إِلَّا أَلْفًا غَيْرَ مَعْطُوفَةٍ.^۱

ای کامل! برای ما پروردگاری قرار دهید که رجوع به سوی اوست؛ آن‌گاه آن‌چه می‌خواهید در فضل ما بگویید. و (بدانید که) از علوم و فضایل ما به شما نرسیده است مگر به قدر حرف الفی که به حرفی دیگر معطوف نگشته باشد.^۲

اینک سخن خود را با ذکر حدیثی از رسول خدا ﷺ پی می‌گیریم که خطاب به حضرت امیرالمؤمنین عَلِيٍّ چنین فرموده‌اند:

ای علی! اگر ترس آن نبود که با ذکر فضایل تو، مردم هرآن‌چه را در حق مسیح بر زبان راندند در شأن تو نیز باز گویند، امروز از بزرگی و مقامت، سخنی می‌گفتم که مردم با شنیدنش، خاک پای تو و نیز اضافه‌ی آب وضویت را محض تبرک و شفا برمی‌داشتند.^۳

جای شگفتی و بسی تأسف است که عده‌ای از پژوهشگران به بهانه‌ی وجود تفکرات غلوآمیز، دانسته و نادانسته در صدد نفی علم غیب امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و بسیاری از فضایل ایشان برآمده‌اند و آن‌ها را عقاید غلات پنداشته‌اند. به نظر می‌رسد که این قبیل اشخاص، خود در نقد چنین اندیشه‌هایی راه غلو و مبالغه را در پیش گرفته‌اند. صحیح این است که آن دسته از روایات که علم غیب را از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ نفی می‌کند، نه علم غیب به طور مطلق، بلکه علم غیب ذاتی و بی‌واسطه را از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ منتفی دانسته است. بر این گفته، آیات و روایات بی‌شماری صحّه می‌گذارد که در جای خود قابل طرح و پرسش و پاسخ خواهد بود. البته این مقاله در مقام طرح آراء و نظرات غلات و چگونگی شکل‌گیری آن‌هاست؛ لذا امکان پژوهش پیرامون «علم امام و فضایل اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» در این فرصت منتفی است؛ اما به نکته‌ای مهم اشاره می‌کنیم. به اعتقاد ما، محکوم‌کردن غلات و بازگو کردن نقش تخریبی ایشان نباید به قیمت حذف فضایل و مناقب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تمام شود. به نظر می‌رسد که بسیاری از این فضایل - از جمله علم غیب امام - تحت الشعاع فعالیت انحرافی اهل غلو قرار گرفته و از بوت‌های پژوهش بیطرفانه بیرون رفته است، بلکه به

۱. بصائر الدرجات / ۵۰۷؛ بحارالانوار ۲۵ / ۲۸۳؛ القطره ۱ / ۷۲.

۲. این عبارت، کنایه از قلت و کمی است. ۳. بحارالانوار ۲۵ / ۲۸۴.

شکل‌های مختلف و به بهانه‌ی غلو و غالی‌گری نادیده انگاشته می‌شود. برای نمونه، یکی از نویسندگان معاصر^۱ به تکذیب و انکار روایت ذیل که از صادق آل محمد علیه السلام روایت شده، همّت گمارده است:

قال أبو عبد الله عليه السلام: أَيُّ إِمَامٍ لَا يَعْلَمُ مَا يُصِيبُهُ وَ إِلَى مَا يَصِيرُ؟! فَلَيْسَ ذَلِكَ بِحُجَّةٍ لَلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ.^۲

امام صادق علیه السلام فرمودند: چه امامی است که نداند چه به او می‌رسد و چه سرانجامی به انتظار اوست؟! چنین کسی حجّت خدا بر خلقش نمی‌باشد.

لیکن باید دانست که توجّه به فضای حاکم بر صدور روایت و شرایط خاصّ محیطی و نیز نیّت و مقاصد پرسش‌کنندگان و سطوح فکری ایشان در فهم روایات اثر دارد. به این حدیث دقّت کنید:

ابو بصیر می‌گوید: به ابو عبدالله (امام صادق علیه السلام) عرضه داشتم که غلات بر این باورند که شما از تعداد قطرات باران و عدد ستارگان و برگ‌های درختان و نیز حیوانات و موجودات دریا آگاهید. حضرت دستان خود را رو به آسمان بلند کرد و چنین فرمود: پاک و منزّه است خدایی که کسی جز او بر این امور آگاه نیست.^۳

در حدیث مذکور، داشتن علم غیب از امام علیه السلام منتفی اعلام شده است؛ امّا برای فهم مراد امام از روایت و به مصداق «حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ»^۴، نباید تنها به آن اکتفا نمود؛ بلکه باید به مجموعه‌ی احادیث در این باب توجّه شود که علم غیب ذاتی را از تمام بندگان - حتی پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام - نفی کرده و آن را منحصر به خدای تعالی دانسته‌اند؛ ولی افاضه‌ی این علم را از سوی خدای حکیم به برخی از بندگان که خود می‌پسندد، روا دانسته‌اند؛ چنان که در آیه‌ی ۲۶ و ۲۷ سوره‌ی جنّ به صراحت بیان شده است.

۱. برای این‌که روند صحیح «نقد اندیشه» به جریان غلط «نقد نویسنده» تبدیل نشود، از ذکر برخی از نام‌ها خودداری می‌شود و به جای آن، عین کلام صاحبان آن‌ها نقل می‌گردد. مشابه این سخنان را در برخی از اظهارنظرها، مقالات و کتاب‌ها می‌توان یافت.

۲. کافی ۲ / ۳.

۳. اختیار معرفة الرجال، ش ۵۴۷.

۴. مختصر بصائر الدرّجات / ۱۲۳؛ القطره ۱ / ۵۷؛ بحار الانوار ۲۵ / ۳۶۶.

اتصال امام‌العلیه‌السلام به علم غیب الاهی - البتّه از طریق حضرت باری تعالی و به اذن او - غیر قابل انکار است؛ چنان که حضرت عیسی‌علیه‌السلام به اذن الاهی، از امور غیبی خبر می‌داد، و این صریح آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی آل عمران است. به بیانی دیگر، آگاه‌گشتن امام‌العلیه‌السلام از این امور (هم‌چون تعداد قطرات باران و شمار ستارگان و... که به عقیده‌ی نگارنده حتی نام علم را نیز نمی‌توان بر آن گذاشت، بلکه اطلاعاتی بیش به حساب نمی‌آید) از گذر الهام پروردگار و به اذن الاهی کاملاً میسر و امکان‌پذیر است. البتّه وظیفه‌ی امام‌العلیه‌السلام نه ذکر این اعداد و ارقام، بلکه هدایت بشر به سرمنزل مقصود و نیل به کمالات می‌باشد.

برای تکمیل بحث در مورد علم غیب امام‌العلیه‌السلام، به یک روایت اشاره می‌کنیم. ابوذر غفاری به نقل از حضرت امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام چنین می‌گوید:

با آن حضرت از کنار وادی و آشیانه‌ی مورچگانی عبور می‌کردیم که کثرت و تعداد آن مورچگان مرا به شگفتی واداشت. در این حال، به حمد و ثنای الاهی پرداخته و چنین عرضه داشتم: بزرگ است خداوندی که تعداد این مورچه‌ها را در علم خویش محاسبه کرده است. امام‌العلیه‌السلام با شنیدن سخنان من فرمود: «ای اباذر! چنین مگو، زیرا من از تعداد و شماره‌ی آن‌ها مطلع هستم! پس بهتر آن است که بگویی: بزرگ و با جلال است خداوندگاری که این تعداد مورچگان را آفریده است!!»^۱

۴. تناسخ

اعتقاد به تناسخ یکی دیگر از باورهای نادرست غلات می‌باشد. این اعتقاد بر این پایه استوار است که روح پس از خروج از یک بدن، به بدن و پیکری دیگر منتقل می‌شود. امامان معصوم‌علیهم‌السلام قائلین به تناسخ را در موارد متعددی کافر معرفی کرده‌اند.^۲

در روایت حضرت صادق‌علیه‌السلام، این باور غلطِ غالیان، مفصلاً مورد بحث و کاوش قرار گرفته است که ما را از هر سخن دیگری بی‌نیاز می‌کند. به خاطر

۱. مرآة الانوار / ۴۵.

۲. بحار الانوار / ۴ / ۳۲۰.

طولانی بودن روایت، مختصری از آن را بیان می‌کنیم:

معتقدان به تناسخ راه دین را پشت سر نهاده‌اند، گمراهی را بر خود پسندیده‌اند و نفس خویش را در زمین شهوات به چرا واداشته‌اند. ایشان قائل‌اند که آسمان از قدرت الهی خالی است و این‌که مدبر این جهان نیز به شکل همین مخلوقات است. از اعتقادات آن‌ها این است که نه بهشتی هست و نه جهنمی و نه بعثی و نشوری! قیامت نزد اینان همان خروج روح از قالب خود و ورود به قالب دیگر است. اگر در قالب اول نیکوکار بوده به قالبی در بالاترین درجه‌ی دنیا از نظر فضیلت و نیکویی درآید و اگر در قالب ابتدایی خود، فردی بدکار بوده باشد مطابق با همان صفت به قالب حیوانی در دنیا، و یا جانوری قبیح المنظر درخواهد آمد. این جماعت قائل به نماز و روزه و انجام فرایض نمی‌باشند. تمام شهوات دنیا برای این گروه مباح است و از آمیزش با خواهران و دختران خویش گرفته تا خاله و زنان شوهردار پروایی ندارند. هنگامی که از آن‌ها حجّت و برهان طلب شود، برگفته‌ای که بر آن پافشاری می‌ورزند اعراض کرده و می‌گریزند. کتب آسمانی هم چون تورات نیز عقیده آن‌ها را تکذیب کرده است. با این همه معتقدند که خدایشان نیز از قالبی به قالب دیگر انتقال می‌یابد.^۱

۵. تشبیه

قائلین به تشبیه، حضرت حق را به مخلوقاتش شبیه دانسته‌اند؛ درحالی که آیات و روایات فراوانی این مدّعی دروغین را ردّ می‌کند. عدم معرفت صحیح نسبت به حضرت باری تعالی، زمینه‌ی این باور نادرست را پدید آورده است. حضرت صادق (علیه السلام) در روایتی به ذکر خصوصیات این گروه پرداخته که خلاصه‌ای از آن چنین است:

کسی که می‌پندارد خداوند همانند دیگران صورت و چهره دارد، مشرک شده است و کسی که برای خدا اعضایی همانند اعضا و جوارح مخلوقات قائل شود، نسبت به او کفر ورزیده است. پس شهادت او را قبول نکنید و ذبیحه‌ی او را مخورید. خداوند برتر است از آن‌چه تشبیه کنندگان او را به صفات آفریده‌هایش

وصف کنند. کسی که می‌پندارد خداوند در چیزی است یا بر چیزی قرار داشته یا از چیزی به چیز دیگر منتقل می‌شود یا چیزی از او خالی می‌ماند یا چیزی به وسیله‌ی او اشغال می‌شود، در حقیقت او را با صفات مخلوقاتش توصیف نموده است؛ در حالی که خداوند آفریننده‌ی همه چیز است و با قیاس به مخلوقات نمی‌توان او را وصف کرده و به مردم شبیه دانست. هیچ مکانی از او خالی نیست. در عین نزدیکی دور و در عین دوری نزدیک است. این است خداوندی که پروردگار ماست و خدایی جز او نیست. پس کسی که او را با این صفات اراده کند و دوست بدارد، از موحدان است. و کسی که او را با غیر این صفات دوست داشته باشد، خداوند از او بیزار است و ما نیز از او بیزار می‌جوییم.^۱

۶. تفویض

عقیده به تفویض بر این مبنا استوار است که خداوند پس از خلقت پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام، کار آفرینش و تدبیر امور بندگان را به ایشان وا گذاشته است و این امامان اند که بی دخالت خالق هستی، به رتق و فتق امور آفرینش مشغول‌اند. به عبارت دیگر، هستی و کائنات از اراده و مشیّت و قدرت پروردگار تهی گشته و در مقابل، اراده‌ی امامان بر طبیعت حکم فرما شده است! به نظر می‌رسد که این کلام فاسد، ریشه در عقیده‌ی صحیح و صوابی دارد که در روایات مختلف، توسط اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، تبیین و تشریح شده است. و آن این که حضرت حق جلّ جلاله، علّت حقیقی و اصلی خلقت کائنات و تدبیر امور آن است و امامان و اولیاء الاهی، علّت اعدادی افاضه فیض به کائنات خواهند بود.

برای آشکار شدن حقیقت و تبیین موضوع، می‌بایست با نگاهی همه‌جانبه و فراگیر، به زوایای مختلف «تفویض» نگریست و هر یک از ابواب و بخش‌های آن را مستقلاً مورد بحث و کاوش قرار داد. در این میان، برخی از معانی یقیناً در شأن اهل بیت علیهم‌السلام باطل و ناکارآمد، و انتساب آن به ایشان عین کفر خواهد بود و برخی دیگر

از معانی در حقّ آن‌ها صادق و مفهوم صحیح خود را باز خواهد یافت. موضوع «تفویض» باگستره‌ی خاصّ خود، مفاهیم و امور ذیل را اجمالاً تحت پوشش قرار می‌دهد: رزاقیت، امامت و تدبیر کائنات، بیان علوم و احکام و معارف دینی، سیاست و تأدیب و تربیت اشخاص، اعطا و بخشش ثروت‌های زمین و نیز ممنوعیت از اعطای آن (انفال)، چگونگی از کیفیت پرداخت اموری چون خمس، زکات و صدقات و نذورات و نظایر آن، و نیز تفویض امور اخروی در نشئه‌ی آخرت و طرح مباحثی چون شفاعت و جداسازی نیکان از مجرمان.^۱

اعتقاد به این موضوع که اهل بیت علیهم‌السلام گردانندگان بی‌چون و چرای هستی و کائنات می‌باشند و خداوند اداره‌ی امور عالم را به آن‌ها افاضه و واگذار کرده، اعتقادی است ناصواب و باطل! در توقیع شریف صادره از جانب حضرت حجّت علیه‌السلام نیز به این حقیقت اشاره شده که ائمه علیهم‌السلام را دخل و تصرفی در طبیعت و کائنات نمی‌باشد، مگر به اذن و اجازه‌ی خداوند. به عبارت دیگر، امامان از خدا می‌خواهند و پروردگار خواسته‌هایشان را اجابت می‌کند تا بزرگی و شأن و عظمت آن‌ها بر خلاق دانسته شود.^۲ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نیز در خطبه‌ی غدیریّه، بیانی لطیف در این باره دارند:

معاشر النَّاسِ! فَضِّلُوا عَلِيًّا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى. بِنَا أَنْزَلَ
 اللَّهُ الرَّزْقَ وَ بَقِيَ الْخَلْقُ. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ قَوْلِي
 هَذَا وَ لَمْ يُؤَافِقْهُ.^۳

ای گروه مردمان! علی را برتری دهید؛ زیرا او بعد از من برترین مردم از میان زنان و مردان است. خداوند به سبب ما رزق و روزی را نازل می‌کند و به برکت ما همه خلق بقا می‌یابند. ملعون است و ملعون! مغضوب است و مغضوب! کسی که این گفتار را رد کند و با آن موافق نباشد.

در زیارت جامعه به نقل از امام هادی علیه‌السلام می‌خوانیم:

۲. احتجاج ۱ / ۵۹۲.

۱. مرآة الانوار / ۱۱۲-۱۱۵.

۳. ترجمه‌ی خطبه‌ی غدیریّه / ۲۸.

بِكُمْ يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بَازِئِهِ وَبِكُمْ
يُنْفِئُ السَّيْلَ الْفُجَاءَ وَيَكْشِفُ الضُّرَّ.^۱

به سبب شماسست که (خداوند) باران را فرو می‌فرستد و به سبب شما آسمان را
از این‌که بی‌رحصت او بر اهلش فرو ریزد باز می‌دارد. به وسیله‌ی شماسست که
اندوه را می‌زداید و پریشانی‌ها را زایل می‌گرداند.

روایت «لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»^۲ نیز تأیید دیگری است
بر صحّت گفته‌های پیشین. ما حصل کلام آن‌که، چون رسول خدا ﷺ و اهل بیت
عصمت و طهارت ﷺ مؤدّب به ادب الاهی و تربیت یافته‌ی خاصّ خداوندی
هستند^۳، جز آن‌چه را باری تعالی اراده کند اراده نمی‌کنند؛ پس هر آن‌چه را ایشان
اراده نمایند مورد تأیید و تصدیق الاهی خواهد بود. این است راز نهفته در
«تفویض» و واگذاری برخی از امور به ایشان؛ بنابراین رسول اکرم ﷺ و امامان
معصوم ﷺ از سویی واسطه‌ی افاضه‌ی فیض به کائنات‌اند و از سویی دیگر، بیان
علوم و احکام و معارف دین و نیز سیاست امور و تأدیب و تربیت به آن‌ها واگذار
شده است.

آنان‌اند که بر اساس مصلحت و به اقتضای شرایط و یا نگاه به سطح شعور و
آگاهی افراد، مطالبی را باز می‌گویند و از ذکر حقایقی سر باز می‌زنند. اعطا و بخشش
انفال و ثروت‌های زمین و چگونگی رسیدگی به اموری چون خمس و زکات و
صدقات... به آن‌ها واگذار شده، به هرکه بخواهند می‌دهند و از هرکه بخواهند باز
می‌دارند. و در پایان، شفاعت از گنه‌کاران، به عنوان اصل و باوری پایدار و
خداشه‌ناپذیر، به ایشان تفویض شده و آنان‌اند که صلاحیت جداسازی نیکان از
مجرمان را خواهند داشت.^۴

۱. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه.

۲. احتجاج ۲ / ۱۴۴.

۳. مرآة الانوار / ۱۱۴.

۴. غرر الحکم و درر الکلم ۱ / ۲۷۹.

منابع

- * مجتبوی، سید جلال‌الدین، ترجمه‌ی قرآن کریم، انتشارات حکمت، چاپ اول ۱۳۷۱.
۱. ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، احتجاج، مؤسسه‌ی الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان ۱۴۰۱ هـ.ق.
۲. ابوعمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز، اختیار معرفة الرجال، مؤسسه‌ی آل‌البیت، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دارالکتب الاسلامیه.
۴. ابوریّه، محمود، اضواء علی السنه‌ی المحمديه، انتشارات بطحاء، چاپ پنجم.
۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الانمه‌ی الاطهار، مؤسسه‌ی الوفاء، بیروت، لبنان ۱۴۰۳ هـ.ق.
۶. بر ستیغ آرمان‌ها، ترجمه‌ی اعیان‌الشیعه، بخش حضرت مهدی علیه‌السلام، مؤسسه‌ی طور، چاپ اول، ۱۳۶۴ هـ.ش.
۷. صفّار، ابوجعفر محمد بن حسن، بصائر الدرجات، منشورات کتاب‌خانه‌ی آیه‌الله مرعشی، قم.
۸. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مؤسسه‌ی فرهنگی و هنری ضریح، چاپ دوم ۱۳۷۶ هـ.ش.
۹. مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، کتاب‌فروشی اشراقی، تهران ۱۳۶۲ هـ.ق.
۱۰. ولوی، علی محمد، تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، انتشارات بعثت، تهران ۱۳۶۷ هـ.ش.
۱۱. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، انتشارات کویر، چاپ دوم، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۱۲. قمی، شیخ عباس، تحفه‌ی الاحباب فی نوادر آثار الاصحاب، دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. توحیدی، امیر، ترجمه‌ی خطبه‌ی غدیریّه، انتشارات زراره، ۱۳۸۴ هـ.ش.
۱۴. فیض‌الاسلام، سید علی نقی، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، انتشارات فیض‌الاسلام، بهمین ۱۳۶۶.
۱۵. تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام، تحقیق مؤسسه‌ی امام مهدی علیه‌السلام، قم.

۱۶. سمرقندی، محمدبن مسعود عیاشی، **تفسیر عیاشی**، مؤسسه‌ی اعلمی، بیروت، لبنان، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۷. راوندی، قطب‌الدین، **تفسیر عیاشی**، تحقیق مؤسسه‌ی امام مهدی **علیه السلام**، قم.
۱۸. قمی، ابن بابویه، **تفسیر عیاشی**، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، قم.
۱۹. عسکری، سید مرتضی، **عبدالله بن سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی**، نشر کوکب، تهران، ۱۳۶۰ هـ.ش.
۲۰. گویا، عبدالعلی، **علی و العوالم**، انتشارات زراره، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۲۱. قمی، ابن بابویه، **عیون اخبار الرضا**، نشر صدوق، ۱۳۷۲.
۲۲. آمدی، عبدالواحد، **غرر الحکم و درر الحکم**، ترجمه‌ی محمد علی انصاری، قم.
۲۳. مستنبت، سید احمد، **القطرة**، ترجمه‌ی محمد ظریف، نشر حاذق، چاپ پنجم، شهریار، ۱۳۸۴.
۲۴. حلّی، حسن بن سلیمان، **مختصر بصائر الدرجات**، انتشارات الرسول المصطفی، قم.
۲۵. عاملی، ابوالحسن، **مقدمه‌ی تفسیر البرهان**، مرآة الانوار و مشکاة الاسرار، مؤسسه‌ی اعلمی، بیروت لبنان.
۲۶. قمی، شیخ عباس، **مفاتیح الجنان**، مرکز نشر فرهنگ‌ی رجاء، چاپ دوم ۱۳۶۹.